

## به سوی سینمایی جدی (۴)

گفتگو با مدیر مسئول نقد سینما محمد علی زم

می دادند، یا بعد از ۲۲ بهمن برای امام مرتباً پیغام می دادند، حال که شاه رفت صریحاً به آمریکا حمله نکنید. شما حتی دولت منتخب و منصوب خود امام را نگاه کنید که در ادامه حرکت انقلاب با امام دچار مشکل شد. علت برکناری دولت موقت همین بود که در برخورد با آمریکا با امام دچار اختلاف نظر شد. دانشجویان خط امام ریختند لانه جاسوسی را اشغال کردند. امام این حرکت را تأیید کردند. دولت موقت خود را باخت، امام حرکت دانشجویان را تأیید کردند و دولت موقت استعفا داد. امام خمینی حرکت دانشجویان را، انقلاب دوم نامیدند و آن را بزرگتر از انقلاب اول خواندند. از همین جا تعداد زیادی از افراد نهضت آزادی و دولتمردان ملی گرا و غرب گرا تدریجاً به صف رودر روی با انقلاب کشیده شدند که در برخورد با تفکرات ناخالص در همه عرصه های فرهنگی و سیاسی و اقتصادی تا به امروز انقلاب همچنان ادامه دارد. بیش های غرب زده در عرصه های سیاسی و اقتصادی انقلاب و مردم را آزار داده اند. بیاد بیاورید کاری را که حدود پانصد گروه، دسته، انجمن و حزب چپی و راستی از فدائیان خلق گرفته تا نهضت آزادی و ... در جبهه سیاسی انجام دادند و به هدف رسیدن انقلاب و مردم را به تأخیر انداختند. اینها برای چه بود؟ تمام اینها در صدد بودند به نوعی این انقلاب را به غرب یا به شرق بچسبانند.

من نمی خواهم حرفهای تکراری بزنم اما از همان مجلس خبرگان اول که قانون اساسی را نوشتند، عده ای دنبال این بودند که بگویند این جمهوری شبیه جمهوری های غربی است. لذا اصرار می ورزیدند که کلمه دموکراتیک را به جمهوری اسلامی بیافزایند. این بیش با فریاد امام که گفتند جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم نه یک کلمه زیاد، سرکوب نشد، (البته جمهوری اسلامی آنطور که امام می خواستند و خواست ملت بود تصویب شد) ولی این آزارهای سیاسی رنگ عوض کرد. این افراد به ساختار نظام رخنه کردند و در سمت وزیر و وکیل و معاون وزیر و حتی تا پست ریاست جمهوری و مدیریت تنها دستگاه تبلیغاتی نظام - صدا و سیما - رخنه کردند که هر کدام به نحوی افشا و گمراه شدند. هنوز هم در گوشه و کنار این نظام کسانی هستند که خلاف اراده امام مسلمین، علاقه مند به ارتباط با آمریکا هستند ولیکن چون بحمدالله قدرت مقام ولایت در این امر نافذ و ظاهر گردیده، فعلاً اظهار این علاقه مندی جز بی آبرویی ایشان نتیجه ای دربر ندارد ولی شما در همین چند سال بعد از رحلت امام دیده و شنیده اید که بالاخره این مسئله برای عده ای هنوز مسئله است. و به نظر بنده این عده که نمی توانند در جبهه سیاسی ظاهر شوند، قاعداً باید به نحوی کارشان را به پیش ببرند. در سالهای سازندگی و بازسازی کشور بهترین راه برای برخی، خرابکاری در عرصه اقتصاد است، چرا قیمت دلار تا حدود ۷۰۰ تومان می رسد و پول ملی در قبال دلار آمریکایی این چنین بی ارزش می شود. بحث سیاسی این مسئله جز این نیست که متأسفانه عده ای که در مسند رده های گوناگون اقتصادی کشور هستند، هنوز به ایمان یا یقین مبارزه با آمریکا در همه ابعاد دست نیافته اند والا مگر زودتر از این نمی شد از نزول پول ملی در برابر دلار آمریکایی

با اجازه شما فلاش بکی بزنیم. در یک بخش، از گذشته تا امروز، که رسیدیم و جمع بندی هم کردیم، ویژگیها را هم توضیح دادید، حال برسیم به بعد از انقلاب و اوائل دهه شصت.

خیلی خوب ما تا اینجا به سه جریان سینمای مبتدل، سینمای روشنفکری و سینمای نیمه جان ملی اشاره کردیم، نمایندگان هر سه جریان کارشان به بعد از انقلاب کشیده شد و لیکن حضور نیروهای جوان، مستعد و پرکار در عرصه سینمای بعد از انقلاب، مشخصه جدی تری به را این دوره به عنوان جریان چهارم که قدرتمندترین جریان سینمایی پس از انقلاب در کنار سه جریان گذشته داده است.

در باره آن سینمای مبتدلی که ذکر کردید، انقلاب تمام ارزشهای فرهنگی دوران شاه را که بخش اساسی آن متوجه توهین به سنن و مذهب و اخلاقیات بود، را درو کرد؛ حال عرضم این است که بعد از انقلاب با توجه به اینکه دیگر نمی شد آنطور سکس و بی عفتی را توی سینما تبلیغ کرد و گیشه را هم داشت، طبیعتاً این طوری نمی شد. به ناچار ابتدال چهره های دیگری به خود گرفت ...

به این بحث بعنوان چگونگی ابتدال در سینمای بعد از انقلاب اشاره خواهم کرد.

اشاره کردید که اوایل انقلاب، شبه روشنفکرها جذب شدند و مسئولین آنها را زیر بال و پر گرفتند. فکر می کنم علت این بوده که آنها بگویند ما واپس گرا هستیم و حکومت، انحصارگر است. نکند فلان جشنواره بگویند شما عقب افتاده هستید، نکند فلان جا بگویند شما ... در نتیجه یکی از معضلات سینمای بعد از انقلاب این است که ما خیلی کوشیدیم و بهترین مان را درست کنیم و خودمان را به شکل و شمایل آنها در آوریم، غرب ستیزی با این ویرین سازگار است؟

بنظرم همه اینها یک علت اساسی دارد و آن وجود تصمیم گیری است که بر مسند بخشهای فرهنگی و سینمایی انقلاب نشستند و خودشان دارای گرایشهای روشنفکری بودند. افرادی که مسلمان بودند ولیکن تکلیفشان با خیلی چیزها و از جمله برخورد با غرب و مظاهر فرهنگی داخلی آن مشخص نبود، بنظرم اگر شانس سینما این نمی شد که این قبیل افراد مسئولیت آن را بدست بگیرند هرگز سرنوشت سینمای ما چنین رقم نمی خورد. علاوه بر این مسئله فقدان «بایدها» و «نبایدها» برای آغاز این سینما، که گرچه این مسئله طبیعی هر انقلاب است ولیکن عجله در تولید در هر دو جریان مدیریتی که پس از انقلاب سینما را در اختیار داشتند این مشکل را تشدید کرد. به این نکته جداگانه خواهیم پرداخت، یعنی اینکه پیچیدگیها و اصول فرهنگی انقلاب همچون مسائل سیاسی و اقتصادی آن در آغاز انقلاب تدوین نشده بود. بایسته ها و نبایسته های فرهنگی - سیاسی - اقتصادی هیچ انقلابی از روز اول تدوین شده نیست، خصوصاً انقلابی همچون انقلاب اسلامی ایران که درصددی که به پیروزی این انقلاب عقیده داشتند بسیار کم بودند و حتی در رجال برجسته این انقلاب کسانی را می بینیم که روز ۲۱ بهمن امام را نسبت به انجام بعضی کارها تحذیر

جلوگیری کرد، همانطور که بالاخره رئیس جمهور شخصاً وارد عمل شدند و تا الآن که حدود دو ماه از اعلام سیاست اخیر دولت می گذرد، نرخ دلار روی ۳۰۰ تومان نگه داشته شده است. اساساً یکی از دلایل نگرانی و دل آزدگی مدیران حزب اللهی نظام این است که ما با داشتن نیروی تخصصی بسیار بالا نباید دلارهای نفتی را صرف برنج و روغن و تبدیل آنها به کود کنیم که این روند موجب افزایش نیاز روزانه ما به دلار خواهد بود، ما باید با یک جهاد ملی در عرصه اقتصاد بکوشیم خط مصرف دلار در کشور را تغییر دهیم و بر همین اساس الگوی مصرف ملی را به سمت تولیدات داخلی بکشانیم. مردم انقلابی ما آمادگی تربیت صحیح برای رسیدن به استقلال اقتصادی را دارند. همانطور که در رژیم سابق، تربیت ناصحیح شدند. شما ۳۰ سال پیش را فرض کنید، آنوقت که ما بچه بودیم، در برخی سالها فقط شب عید نوروز برنج می خوردیم، خانواده های متوسط و روبه بالا نهایتاً هفته ای یک شب - شب جمعه - برنج می خوردند. چه گذشت بر این ملت در طول سه دهه، که امروز فقیرترین قشر این کشور باید روزانه یک وعده برنج بخورد. مگر جز اینست که ما برای ورود برنج از آمریکا و پاکستان آمریکایی و تایلند باید دلار بدهیم. آیا سزاوار است که مهندسان و کارگران زحمتکش این ملت در گرمای بالای ۴۰ درجه آبادان و لاوان و ... نفت استخراج کنند و پول این نفت صرف ورود برنج و روغن شود؟ معلوم است که چنین ملتی هرگز روی استقلال نهایی و تام را نخواهد دید و هرگز نیازشان به دلار تمام شدنی نیست. پیامبر فرمود «الناس علی دین ملوکهم» اساساً حکومت در جامعه تعیین کننده الگوی مصرف و جهت گیری مردم یک جامعه است.

خوب با این مقدمه نسبتاً طولانی، سینما و تلویزیون برای هشدار دادن به مردم و مسئولان در این زمینه چه کرده است؟ مگر بنا نبوده که این سینما در خدمت اهداف بلند ملی و دینی این کشور باشد؟ بنده می گویم اتفاقاً به دلیل رشد این الگوی غلط مصرف است که مسئولان ما قدر این سینما و سیما را نمی دانند و هنرمندان آن نیز رو به فراموشی اند. البته سهم سینما و سیما در تعیین این الگوی غلط مصرف بسیار بالا و غیر قابل توصیف است، چون این سینما با نیازمندیهای واقعی مردم و نظام رابطه برقرار نکرده است و نتوانسته است مشکل این مردم را حل کند. به همین خاطر است که تنها ابزار تبلیغات ملی ما منحصر به تربیون نماز جمعه شده است! بنظرم خط و جریان سینمای ما از ابتداء اشتباه حرکت کرد، همانطور که الگوی مصرف مردم انقلابی ما در روند الگوی مصرف دوران طاغوت ادامه پیدا کرد. بنده این ایراد را در بخشهای گوناگون کشور می بینم و از جمله در نظام آموزش و پرورش، شما ببینید سالانه بیش از ۲۰۰ میلیون جلد کتاب در آموزش و پرورش چاپ می شود، در کشوری که تاکنون بیش از ۵۰٪ نیاز کاغذش باید از آلمان و کانادا و اندونزی و ... وارد می شده و اگر ما وارد بحث سیاسی بحران کاغذ نشویم، از نظر اقتصادی و فرهنگی چرا ما باید ۱۸ میلیون جمعیت کشورمان را در آموزش محتاج به بیگانگان کنیم؟ تا آنجا که اطلاع دارم در هیچ نظام پیشرفته

آموزشی در جهان اینهمه آموزش را محتاج فرهنگ مکتوب نکرده اند. حدود دو برابر این رقم ما دفترچه و ورق امتحانی مصرف می کنیم. عجیب اینجاست که نظام آموزشی ما در این سالها علاوه بر اینکه نتوانسته است شرایط، ابزار و چگونگی الگوی نظام آموزشی کشور را تغییر دهد، نتوانسته است یک نظام صنعتی بازآفرینی کاغذهای مصرف شده را ایجاد کند و یا برای سایر بخشهای صنعتی اقتصادی دولتی و خصوصی این نیاز اساسی را تبیین کند.

بدون اینکه خواسته باشیم شعار بدهیم به هیچ وجه موافق بحثهایی که امروز در سینما از سوی هر دو جناح دست اندرکاران و مسئولان دولتی سینما مطرح می شود نیستیم و هر دو را در خطا می بینم. بنظر بنده امروز این دو گروه از چیزی بحث می کنند که آن را نشناخته اند و با عرض معذرت اتفاقاً هر دو گروه با طرح این بحثها نتیجه ای جز پنهان کردن و دور کردن سینما از نیازهای واقعی مردم و حکومت نخواهند گرفت.

نظارت مشکل سینمای ملی ما نیست، اگر جایگاه سینمای ملی مشخص و الگوی صحیح آن یافته شود. این تنگ نظریها و اعمال سلیقه های فردی از بین برود، هر سینماگر ایرانی خودش یک ناظر و یک ممیزی کارکشته خواهد بود.

■ راستی اجازه بدهید یک پراتر باز کنم. نظرتان راجع به بحث امروزه نظارت، حذف یا تعدیل یا تشدید آن چیست؟

کجا سینماگران ما اهل رو در رویی با اندیشه های اعتقادی سیاسی نظام هستند که بخواهند در قالب فیلم و سینما به آنها ضربه بزنند؟ تازه در چنین صورتی مگر کشور دارای دستگاه اطلاعاتی قدرتمند نیست که با ایشان برخورد کند؟ کارگزاران دولتی بنظرم جایگاه خودشان را اشتباه گرفته اند که در رابطه با نظارت و حق نظارت بحث اخیر را راه انداخته اند و آب به آسیاب دشمن می ریزند. بنده با اطلاعات و تجربه ۱۵ ساله ام از سینما و با شناختی که از سینمای قبل از انقلاب دارم، جز عده ای معدود که هنوز با نظام اسلامی آشتی نکرده اند، بقیه اهالی سینما را از افراد علاقمند به نظام و اسلام و رهبری آن می دانم. چرا ما نسنجیده باید دشمن تراشی کنیم و یا تمسک به مقدسات، خودمان را از دیگران برتر نشان دهیم! در هر کشوری از اقشار اجتماعی آدم خوب و بد هست، مگر کسانی که در لباس روحانیت هستند تماماً، قلباً و عملاً نسبت به نظام و اسلام یکسان هستند که ما در میان قشر سینما دنبال چنین چیزی هستیم؟ بنظرم بحث نظارت، کلام حقیقی است که امروزه افرادی که در دو طرف میز نظارت نشسته اند به عمد یا به سهو از آن اراده باطل می کنند. دولتیها تعریف صحیحی از نظارت ندارند لذا افرادی که سینما و ضرورتهای شناخت ملی و جهانی کاربری سینما در این دوره حساس تاریخ کشور را بشناسند برای امر خطیر نظارت نگمارده اند از اینرو نظارت در عرصه کار ایشان تبدیل به اعمال سلیقه های شخصی و فردی شده و متأسفانه چون ارکان سینما قانونمند نشده در مسیر این ایرادگیریها و آزادسازیها سوء استفاده های مالی هم وجود دارد، اگر یک بازرسی پنهانی در سینمای ده

□ به نظرم برای سینمای آرمانی و مطلوب انقلاب، مسئولان و مدیرانی هم قد و قواره این سینما نداشته ایم که به چنین روزی گرفتار شدیم. قهرمان اصلی سینمای بعد از انقلاب، افراد سینما قورت داده ای بوده اند که با تخصصهای غیر سینمایی و بدون درک صحیح و جامع و کامل از همه ابعاد سینما در رأس آن قرار گرفته اند.

□ متأسفانه سینمای ما تبدیل به یک معبر و گذرگاه شده که مدام باید با افراد جدید تجربه کند، درحالی که ما بیش از هر وقت و هر چیز در این مرحله نیاز به استقرار و ثبات داریم، باید ورود کارگردان جدید را تا اطلاع ثانوی به این سینما ممنوع کرد و کارنامه این ۲۰۰ کارگردان را مورد ارزیابی قرار داد و از میان آنها بهترین ها از نظر ایمانی، فرهنگی، تکنیکی، مردم شناسی و قصه شناسی را شناخت و وارد کار جدی کرد.

ساله اخیر انجام می گرفت، معلوم می شد که چه سناریوهایی با رشوه و رابطه تصویب شده، یا محتوای آنها پس از تصویب، تغییر یافته. معلوم می شد که چه وامهایی از تبصره ۳ با رابطه و رشوه دریافت شده. معلوم می شد که چقدر از فیلمهای خارجی وارداتی انحصاری ارشاد با رشوه و رابطه در اختیار این و آن قرار گرفته. معلوم می شد با رابطه و رشوه، چقدر درجات فیلمها برای اکران بهتر و درآمد بیشتر جابجا شده و معلوم می شد چه کسانی که امروز متأسفانه بیخ ریش سینما گیر کرده اند با رابطه و رشوه به این سینما راه پیدا کرده اند و ...

مگر نظارت در کار سینما که در وزارت ارشاد یک اداره کل برای آن وجود دارد منحصر به قیچی زدن فیلم، خط خطی کردن دیالوگ و سکانس است که داد و فریاد خودی و غیر خودی را درآورده اند و باعث سوء استفاده دشمنان انقلاب می شوند. این وزارت خانه بنا بوده بر جریان سالمسازی سینما نظارت داشته باشد و اگر این نظارت را استصوابی بگیریم - که البته در وزارت ارشاد بمعنای دخالت کامل بوده - باید علت تمام نابسامانیهای سینما را در این وزارتخانه جستجو کنیم، متأسفانه همه سعی و همت مسئولان این وزارت خانه در این بوده است که سالی ۴۰ - ۵۰ فیلم تولید شود و به هیچ وجه به دیگر مسائل کلان سینما توجه نداشته اند. در حالیکه دخالتهای مسئولان سینما در تمام عرصه های سینما در حد افراط وجود داشته است، از اسم فیلم، انتخاب هنرپیشه، فیلمبردار، مونتر گرفته تا زمان اکران فیلم، تبلیغات یک فیلم (حتی رنگ و شکل پوستر و آئونس سینمایی و تیزر تلویزیونی و ...) و نیز قیمت بلیط سینما و ... (حتی کسی که آمده سرمایه و پولش را برای این سینما هزینه کرده، اختیار پول و سرمایه اش را ندارد) میدان عرصه دخالت وزارت ارشاد است. این دخالتهای صریح و طاقت فرسا بقدری مسئولیت آور بوده

است که می توان از دست اندرکاران دولتی سینما، سؤال کرد که آقا بنشین پاسخ ضعفها و عملکرد درست یا نادرست را در سینما بده. جشنواره های خارجی محملی بوده است برای گشت و گذار و کسب تجربیات شخصی و فردی و چهره کردن یک یا دو نفر خاص، اقتصاد محض و مرده سینما، فقدان سالنهای مطلوب و کافی نمایش کشور، علیرغم رشد صد درصد جمعیت کشور نسبت به قبل از انقلاب. سالنهای سینما نسبت به قبل از انقلاب ۴۰٪ کاهش یافته و متأسفانه این وزارت خانه در برابر افراد بی فرهنگ و تصمیم گیری که حدود ۱۳۰ سینما را از دور سینماهای کشور خارج کردند هیچ واکنشی نشان نداده، تعداد شهرهای کشور تا پیروزی انقلاب زیر ۱۰۰ شهر بوده که در پایان برنامه اول به ۶۰۰ شهر افزایش یافته و در پایان برنامه دوم به ۷۲۰ شهر خواهد رسید، در حالی که حدود ۷۰ شهر سینما دارد و از نظر جمعیتی کمتر از ۳۰٪ از جمعیت کشور به سینما دسترسی دارند، آنهم به سالنهای نامطلوب سینمایی که درش به روی ۷۰٪ جمعیت کشور بسته است و بجای حداقل فروش یک میلیارد بلیط سالانه فقط ۸۰ - ۷۰ میلیون بلیط می فروشد - که متأسفانه در دو، سه سال اخیر این رقم به حدود ۶۰ - ۵۰ میلیون کاهش یافته - این سینما چگونه می تواند

یک سینمای جدی و کار آمد و سالم باشد.

این سینمای مریض با این تفکر و مدیریت و اقتصاد جز مردگی و نابودی چیزی در انتظارش نیست. با پشت میزنشینی در تهران، این سینما سرانجام خرسند کننده ای نخواهد یافت. نظارت و مدیریت دولتی در سینما باید به رفع این کمبودها و اشکالات می انجامد، از باب مزاح عرض می کنم وقتی اصرار چند ساله مسئولان و جامعه سینمایی در پی حل مسئله بیمه اعضاء خانواده این سینما را دیدم و همگی جشن بیمه شدن! را گرفتند آن هم نه بخاطر حق طبیعی اعضاء این خانواده بلکه بخاطر لطف رئیس سازمان تأمین اجتماعی و علاقمندی ایشان به سینما! (در زمانی که دولت طرح بیمه عمومی را تصویب کرده است) بنظرم آمد که گویا همگی مرگ قریب الحدوث سینما را باور و بوی الرحمان سینما را استشمام کرده اند والا بیمه ای که امروز هر نانوای کولرساز و مغازه دار و کارمندی از مزایای آن برخوردار است، نباید برای متفکران و اندیشمندان کشور که توقع داریم حرفهای اساسی دین و انقلاب را در سینما بزنند، اینقدر مهم باشد. طرف دیگر یعنی سینماگران هم از نظارت تعریف صحیح ندارند - نظارت صحیح تضمین کننده آثار فکری و سرمایه مادی آنها خواهد بود.

□ مشکل جدی دیگری که تا به امروز هم با آن دست بگریبان هستیم، مشکل بی توجهی به قصه و داستان در سینمای بعد از انقلاب بود. از مشخصه های یک سینمای جدی خصوصاً در کشورهای شرقی وجود قصه در سینماست.

□ متأسفانه شرایط ورود به سینما به قدری سهل و رابطه ای شد که هرکس با ضعیفترین قصه به این سینما راه پیدا کرد.

□ با اقدامات عجولانه نه تنها فیلم مطلوب درست نکردیم، بلکه عده ای را به عنوان کارگردان به ریش این سینما بند کرده ایم که همیشه از دولت و مردم طلبکار هستند. از دولت طلب دارند که چرا به آنها پول نمی دهد که فیلم بسازند. از مردم طلبکارند که چرا نمی روند فیلمهای آنها را ببینند.

□ حضور حدود ۲۰۰ مدعی کارگردانی برای یک سینمای بی رمق ایجاد یک شکل ترافیکی کرده است و امروز جزء اساسی ترین معضلات این سینما شده است.

روشکار

همانطور که گفتیم جز عده معدودی که صلاحیت اخلاقی مانند در این سینما را ندارند و صرف نظر از آن عده ای که تخصصاً از موضوع این بحث خارج هستند، یعنی کسانی که سینما را نشناخته و فاقد توانایی حضور در آن هستند ولی به دلیل رابطه بازی و یا کسانی که از بد حادثه به این درگاه آمده اند و یا ... ، اغلب افراد باقیمانده این سینما به دلیل عشق و آفری که به این سینما دارند و هستی اجتماعی و زندگی مادی خود را با این سینما پیوند زده اند علاقمند هستند که روز به روز این سینما را جدی تر و همگام با نیازهای ملی و اجتماعی مردم و نظام قرار بدهند و به هیچ وجه منکر یک نظارت هدفمند و قانونمند در سینما نیستند، بنظرم اگر مسئولان دولتی سینما یک یا دو دایره ممنوعه سینما را مشخص می کردند، تکلیف خودشان، سینما، سینماگران و مخاطبان سینما روشن می شد. همانطور که از دستورات تربیتی و اخلاقی اسلام برمی آید که دایره حرام را مشخص کرده است بقیه موارد حلال، مستحب، مباح و مکروه است یعنی انسان مجاز است همه اینموارد را با درجات مختلف ثواب و عقاب، انجام دهد. خداوند متعال به حضرت آدم و حوا فرمود: ولا تقر با هذه الشجرة... یعنی دایره ممنوعه، که نخوردن از میوه آن درخت کذایی بود را با آدرس و نشان

کامل مشخص کرد و چون آدرس و نشانی خیلی دقیق بود و حضرت آدم با وسوسه شیطان از این دستور تخلف کرد با وی برخورد قاطع شد و خطاب آمد و «قلنا اهبطوا منها...» از این مقام خارج شوید بنظر بنده اگر دایره ممنوعه سینما مشخص شود، هیچ سینماگری برای حفظ امنیت اقتصادی و فرهنگی رشته مورد علاقه اش حاضر نیست به این دایره ممنوعه راه یابد و اگر راه یافت می بایست با او برخورد قاطع و برای همیشه پرونده سینمایی اش بسته شود و در این صورت خیلی ها حواسشان جمع خواهد شد و تکلیف ماندنشان در سینما روشن خواهد شد و این یعنی همه نظارتی که می بایست در بخش سلبی سینما بشود، از نظر بنده نظارت بر سینما جنبه ایجابی هم دارد که این جنبه در جهت تقویت بیش، تخصص و بنیه مالی سینماگران است که بنظرم یک عامل تشویقی خیلی خوب برای جلوگیری از غلبیدن آنها به دایره ممنوعه می باشد. بنظرم برای سینمای آرمانی و مطلوب انقلاب، مسئولان و مدیرانی هم قد و قواره این سینما نداشته ایم که به چنین روزی گرفتار شدیم جریان سینمای ما مثل سریال صبح جمعه «سمندون» می ماند که «یک کوتوله رادیو قورت داده» مسئله اصلی یک خانواده شده! و مدیریت واقعی خانه را بدست گرفته، چون اعضاء خانواده در برابر حرکات وی منفعل هستند. قهرمان اصلی سینمای بعد از انقلاب، افراد سینما قورت داده ای بوده اند که با تخصصهای غیر سینمایی و بدون درک صحیح و جامع و کامل از همه ابعاد سینما در رأس آن قرار گرفته و به یک بعد آن که تولید است چسبیده اند. هیچ وقت سینماشناسان زبده در رأس این سینما قرار نگرفته اند. اخیراً مطلع شدم از حدود ۱۷۰ کارمند یک بنیاد سینمایی حتی یک نفر در این رشته تحصیل نکرده؟! تازه چه کسی می گوید تولید ما رشد داشته است، ملاک این رشد از نظر کمی چیست؟ از نظر کارگردان، طبق آمار خودشان حدود ۲۰۰ کارگردان داریم که اگر نصف آنها در سال یک فیلم می ساختند، باید سالانه ۱۰۰ فیلم تولید می کردیم، از نظر شرایط و امکانات تولید ما ارزانتترین کشور دنیا برای ساخت و تولید فیلم هستیم. حتی از جمهوریهای متلاشی شده آسیای میانه هم ارزانتتریم. اخیراً یک فیلم بسیار بد و بی مخاطب در یکی از این جمهوریها با ۳۰۰ هزار دلار تولید شده یعنی حداقل با ۱۰۰ میلیون تومان!! در حالیکه در سینمای ما با این رقم می توانیم یک فیلم خوب بسازیم گرچه پهلوتهایی هستند که با دو برابر این رقم (مستقیم یا غیر مستقیم) در کشور ما الان فیلم بد می سازند و ما برای تولید فیلم از ۱۰٪ امکانات موجود کشور هم استفاده نکرده ایم، از نظر قصه، سوره، داستان دارای یک ادبیات غنی با سابقه ای حدود ۱۲ هزار سال فرهنگ ایرانی و ۱۴۰۰ سال فرهنگ و تاریخ اسلامی و با ۳۰ سال سابقه مبارزه برای دست یازیدن به بی نظیرترین قیامها و انقلابهای جهانی هستیم که توانسته ایم با بضاعت اندک بالفعل مادی خودمان را بعنوان خار در چشم و استخوان در گلوئی استکبار جهانی حفظ کنیم و در این راه بیش از ۲۰۰ هزار شهید که هر کدام خود یک فیلم از چگونه زندگی کردن بوده اند داریم.

□ بنظر خط و جریان سینمای ما از ابتداء اشتباه حرکت کرد، همانطور که الگوی مصرف مردم انقلابی ما در روند الگوی مصرف دوران طاغوت ادامه پیدا کرد.

□ می باید سینمای مستند و کوتاه را بها می دادیم و راه می انداختیم. سینمای مستند و کوتاه که بنیادی ترین نوع سینماست می توانست ما را در تست زدن و گذر از مرحله آزمایشی کمک جدی کند. مشخصه مشترک هر دو گروه بی توجهی به سینمای مستند و فیلمسازی کوتاه بود.

□ سینماگران موفق دنیا کسانی هستند که یک دوره طولانی کار مستند و کوتاه انجام داده باشند. در واقع کسی که می خواهد در

عمق پنج متری شنا کند، باید مدتها در عمق کمتر شنا یاد بگیرد. ولی ما هرتازه واردی را امکان دادیم که از خط آخر یعنی ساخت فیلم بلند - شروع کند.

پوششگاه علم انسانی  
تالار ملت

آیا رشد سینما مقیاسش رشد توسعه شهرها، آموزش، دانشگاهها، آزاد راهها، ... بوده؟ پس ملاک رشد چیست که آقایان مرتب گفته اند ما در سینما رشد داشته ایم، حتی رشد تولیدات ما از پیش از انقلاب هم کمتر است، یعنی قبل از انقلاب هم سالانه حدود ۵۰-۴۰ و حداکثر ۷۰ فیلم تولید داشته ایم و با دوبرابر شدن جمعیت کشور قاعدتاً تأثیر رشد کمی در همه چیز باید حداقل ۲ برابر شده باشد که در سینما چنین چیزی نشده، برعکس از نظر اقتصادی توجهی که دولت بعد از انقلاب به سینما داشته است، قبل از انقلاب نبوده ولیکن متأسفانه سوء مدیریت و ندانم کاری مسئولان سینمای در عرصه اقتصاد و مسائل کلان سینما مانع از استفاده از امکانات اقتصادی و عمومی دولت شده که خود جای بحث جداگانه دارد. در همین سه، چهار سال اخیر میزان سرمایه گذاری اقتصاد دولتی در راه اندازی شبکه ویدئو و تولید بی رمق و غلط بیش از یکصد فیلم «نفرش» رایبند، این جدای از امکانات تلف شده جاهایی چون بنیاد مستضعفان و بودجه های سینما فیلم و ... بوده و می باشد. مشاهده سیل سرمایه گذاران

ورشکسته در تولید سینما در سه چهار سال اخیر کافی بود که مدیریت بخش فرهنگ کشور متوجه اوضاع آشفته سینما بشود و به قول معروف ماهی را از این آب گل آلود بگیرد!

ظاهر اسلام و ولایت شیعی هنوز با حاکمیت انقلاب اسلامی در کشور ما مظلوم هستند و الا مقام امامت مسلمین نباید در جمع سینماگران چنین دردمندانه از عدم کار آمد بودن این سینما سخن می گفت. بنده دردمندانه به ایشان عرض می کنم که مشکل اصلی سینمای ما در افق کلان جدای از مشکل سایر بخشهای فرهنگی نیست و آن فقط مشکل مدیریتی است.

■ پس به نظر شما، ما مشکل بینشی، سیاستها و خط مشی ها در سینما نداریم، بلکه فقط مشکل مدیریتی داریم. اصول نظارت و حدود آن روشن است، مدیران ناتوانند؟

□ البته نباید از این بحث سوء استفاده نمود. اگر در این بخشها که گفتید مشکلی هم داشته باشیم - که قطعاً داریم - ناشی از مشکلات مدیریتی است و یا حداقل مشکلاتی است که یک مدیر باید آنها را حل کند مگر مدیریت کاری جزء آنچه که گفته اید دارد؟

بهر حال بحث ما بر سر این بود که بنیاد سینما پس از انقلاب از خط و مسیر گذشته اش تغییر نیافت بهمین دلیل دچار آفت روشنفکر زدگی شد، نتوانست در مسیر تأمین نیازهای تصویری ملی و اسلامی قرار بگیرد. بهمین دلیل مردم و گیشه را از دست داد، نتوانست خود را بالا بکشد و در عرصه رود رویی با سینمای مهاجم غرب قرار بگیرد، از اینرو کارائیش را در پیوستن به اقتصاد بین المللی از دست داد. نتوانست به آرمانها و خواستههای متعالی مردم چنگ بزند. فلذا نتوانست به شبکه اقتصاد مردمی به پیوندد و به عنوان یک سینمای نیازمند به سوبسید و مستحق کمک از دولت باقی ماند (البته بنده منکر کمک دولت به سینما نیستم ولیکن در جای خودش خواهم گفت که سمت گیری این کمک باید چیز دیگری باشد) از همین روسینما نتوانست. گردش مالی اش را حتی به رقم گردش مالی سیب زمینی و رب گوجه در اقتصاد کلان کشور بالا بکشاند، چه برسد به اینکه انتظار داشته باشیم که صادرات آن به حد زیره کرمان برسد و قاعدتاً این نهاد سینمایی مسئله دولت نخواهد بود و تلقی از آن همچون انباری متروکه که در کنار انبارهای اسقاطی و ... قرار دارد، است و انبار را، انبار داری بیشتر نشاید.

■ برگردیم به بحث خودمان، سینمای بعد از انقلاب را به چند دوره تقسیم می کنید؟

□ بنظر من سینمای بعد از انقلاب سه دوره مدیریتی را پشت سر گذاشته که از جهاتی یکسان بودند و از جهاتی متفاوت، یک دوره مدیریت کوتاه مدت سالهای بعد از انقلاب تا سال ۶۲. از مشخصه های بارز این دوره، حضور عناصر مطرح سینمای سابق که در خط ابتذال آن سینما عمل می کردند بود. محصول این دوره فیلمهای بسیار بدی چون «برزخها» و «سرباز اسلام» و ... بود. عملکرد این مدیریت در سینما این بود که ما باید عده ای

□ مشکل اصلی سینمای ما در افق کلان جدای از مشکل سایر بخشهای فرهنگی نیست و آن فقط مشکل مدیریتی است.

□ کارگزاران دولتی بنظرم جایگاه خودشان را اشتباه گرفته اند که در رابطه با نظارت و حق نظارت بحث اخیر را راه انداخته اند و آب به آسیاب دشمن می ریزند.

□ طرف دیگر یعنی سینماگران هم از نظارت تعریف صحیح ندارند، نظارت صحیح تضمین کننده آثار فکری و سرمایه مادی آنها خواهد بود.

□ کجا سینماگران ما اهل رو در رویی با اندیشه های اعتقادی سیاسی نظام هستند که بخواهند در قالب فیلم و سینما به آنها ضربه بزنند؟

رفتند و به نظرم این بدترین نقطه شروع برای یک سینمای ماندگار است. سینماگران موفق دنیا اغلب کسانی هستند که بکدوره طولانی کار مستند و کوتاه انجام داده باشند. در واقع کسی که می خواهد در عمق پنج متری شنا کند باید مدتها در عمق کمتر شنا یاد بگیرد ولی ما هر تازه واردی را امکان دادیم که از خط آخر - یعنی ساخت فیلم بلند - شروع کند. معلوم است کسی که دوره ابتدایی و راهنمایی را نگذرانده باشد در مرحله دبیرستان دچار مشکل می شود و بنده یکی از دلایل عدم موفقیت سینماگران بعد از انقلاب را از همین ناحیه می دانم، بهمین دلیل است که ما کمتر جهت ثابت و روبه رشدی را در فیلمسازان می بینیم.

■ آیا این سیاست در حوزه هنری اعمال شد؟

□ تا حدود زیادی این مسئله از همان ابتداء در حوزه جدیدالتأسیسی که داعیه ای جزء تولید کار سینمایی نداشته همواره مد نظر بود یعنی هیچ فیلمسازی - بجز یک نفر - بدون اینکه کار کوتاهی کرده باشد اجازه کار بلند نداشت. شما ببینید ملاقلی پور، شادروان، مجیدی، کاسبی،

بچه مسلمان داشته باشیم که پستهای کلیدی سینما را اشغال کنند ولی برای خود سینما، محتوای آن، آدمهای آن، هیچ تعریفی صحیح نداشتند. فلذا تصور اسلامی بودن در این فیلمها این بود که شخصیت اصلی شان شال سبز به کمر ببندد و یا روحانی را در گوشه ای از فیلم نقش می دهند و یا ... درست در همین دوره وقتی اولین گروه بچه مسلمانی و تازه کار بعد از انقلاب فیلمنامه «توجیه» را می نویسند و کار می کنند، همین مدیریت بعد از انقلاب با آنها برخورد می کند، در حالی که این سوژه و موضوع مشکل آنچنانی نداشت به فرض هم که اشکال داشت می بایست با سعه صدر با آن برخورد می شد و آن را نقطه آغازی می گرفتیم، بنظرم ریشه برخورد این بود که این گروه تعریف صحیحی از سینمای بعد از انقلاب نداشتند. ضعفهای مفرط این مدیریت در برخورد بی ملاک با سینماگران قبل از انقلاب و برخورد نامناسب با سینماگران پس از انقلاب مانع از دوام کار ایشان شد، در حالیکه در بین آنها افراد شناخته شده و متناسب به مقامات روحانی هم وجود داشت و لیکن فقدان فهم صحیح از سینما و بسته کردن به اشغال پستهای کلیدی سینما مشکل کار ایشان بود. از همین رو نتوانستند بیش از آنچه که ماندند، بمانند.

دوره دوم مدیریت سینما که در واقع از چند جهت با دوره پیشین متفاوت بود و امتیازاتی نسبت به آن دوره داشت از اوایل دهه شصت کارشان را شروع و تا اوایل دهه هفتاد بر اریکه سوار بود. از ویژگیهای این دوره ثبات مدیریت، متشکل بودن یک تیم ۲۰-۳۰ نفره برای اداره سینما، شناخت بیشتر و بهتر از سینما، نسبت به مدیریت دوره اول، تحت حمایتی ویژه دولت انقلابی جناب آقای مهندس موسوی بود.

از خواص و خطای مشترک هر دو گروه عجله داشتن در تولید بود، بدون اینکه معیارهای یک فیلم ارزشی را مشخص کنند و یا حتی نمونه و یا الگوی مورد نظر خود را از سینمای موجود جهان شناسایی و عجاتاً آنها را ملاک عمل قرار دهند به یکباره و بی محابا میدان تولید را در زمینه سینمای حرفه ای گشودند. بنظر من اگر سه تا پنج سال سینما را تعطیل می کردیم، بهتر از سرگردانی بود که نصیب سینما شد (سینما که همتر از دانشگاه نبود و یا ابتدالش کمتر از آن نبود چطور ما دانشگاه را چند سال تعطیل کردیم ولی از روز اول انقلاب خواستیم سینما را حفظ کنیم!) اتفاقاً در این سالها بدلیل التهاب سیاسی جامعه، سینمای ما فاقد مخاطب و گیشه بود، در این پنج سال باید با مطالعه دقیق و جامع، ملاکهای سینمای ارزشی خود و الگوی آن را در سینمای جهان انتخاب می کردیم و پس از این مرحله می باید سینمای مستند و کوتاه را به ما دادیم و راه می انداختیم. سینمای مستند و کوتاه که بنیادی ترین نوع سینماست می توانست ما را در تست زدن و گذر از مرحله آزمایش کمک جدی کند مشخصه مشترک هر دو گروه بی توجهی به سینمای مستند و فیلمسازی کوتاه بود. ما عرصه سینما که عرصه عمل و کار است را با شعار و گنده گویی اشتباه گرفتیم و چون این سینما متکی به اقتصاد دولتی بود و بنا نبود برای گذر از این دوره آزمایشی کسی دست در جیب خودش بکند لذا به یکباره سراغ سینمای داستانی بلند

□ اغلب افراد باقیمانده این سینما به دلیل عشق وافری که به این سینما دارند و هستی اجتماعی و زندگی مادی خود را با این سینما پیوند زده اند، علاقمند هستند که روز به روز این سینما را جدی تر و همگام با نیازهای ملی و اجتماعی مردم و نظام قرار بدهند.

□ مگر نظارت در کار سینما که در وزارت ارشاد یک اداره کل برای آن وجود دارد منحصر به قیچی زدن فیلم، خط خطی کردن دیالوگ و سکانس است که داد و فریاد خودی و غیرخودی را درآورده اند و باعث سوءاستفاده دشمنان انقلاب می شوند. این وزارت خانه بنا بوده بر جریان سالم سازی سینما نظارت داشته باشد و اگر این نظارت را استصوابی بگیریم - که البته در وزارت ارشاد به معنای دخالت کامل بوده - باید علت تمام نابسامانیهای سینما را در این وزارتخانه جستجو کنیم.

شورجه، شمشقوری، بهزادپور، سجادپور، هنرمند، شاه حاتمی و... همه اینها در حوزه از کار کوتاه شروع کردند. و افرادی هم چون حاتمی کیا، بحرانی، میرباقری، پور احمد و... که در حوزه کار بلند سینمایی کرده اند، این مرحله را در بیرون حوزه گذرانده اند، بیشتر از یک کار کوتاه، برخی از اینها تعدادی کار مستند هم داشتند.

البته شرایط عمومی سینما بیش از این سختگیری را به مدیریت حوزه اجازه نمی داد، اما خوشبختانه با تحلیلی که در حوزه از سینما و نگاه سینمایی وجود داشت، خیلی ها توانستند از این مرحله پا جلوتر بگذارند، یعنی از نظر ما می بایست هنوز در مرحله کار مستند و کار کوتاه آزمایش می شدند.

البته مدیریت دوره دوم سینما مخالف وجود تشکیلاتی چون حوزه در عرصه سینما و هنر بود - که خود شرحی جداگانه دارد از این رو با فراهم ساختن امکانات بهتر و بیشتر کبوترهای بام حوزه را جلد خود می کرد و امکان ساخت کار بلند را قبل از بلوغ سینمایی برای آنها فراهم می ساخت و حتی این تهاجم برخی اوقات ما را دچار انفعال می کرد و ما هم چه بسا به خاطر حفظ مصلحتهایی زودتر از موعد مقرر در مورد کار بلند افراد تصمیم می گرفتیم.

■ علت استثناء بودن یک فرد از این خط مشی چه بود؟

□ در واقع از دست در رفت. سال ۶۰ که حوزه اندیشه و هنر اسلامی به سازمان تبلیغات اسلامی پیوست، بنده هنوز به حوزه نیامده بودم که فیلمنامه «توبه نصح» بخاطر مضمون خویش و نه ساختش! - با همکاری یکی از فیلمبرداران مدعی کارگردانی - آقای قاضی زاده - و کارگردانی آقای مخملباف که یک دروه کوتاه را در کنار آقای حقانی پرست در فیلم «توجیه» گذرانده بود آغاز شد.

بهرحال اگر مدیریت سینما به این امر مهم توجه می کرد ما می توانستیم به اهداف زیادی از جمله کار کشته شدن سینماگران ایرانی، پیدا کردن معیارهای صحیح تناسب فرم و محتوا، دستیابی به تعداد بیشتری فیلمهای خوب ولی در قطع کوتاه، جلوگیری از ضرر و زیان به اقتصاد سینما و استحکام مبانی و بنیادهای یک سینمای متعالی دست پیدا کنیم و هیچ اشکالی نداشت که ما تا مدتی فیلمهای ارزشی خارجی مورد نظرمان را دوبله و در سینماها نمایش می دادیم و دو گروه سینمایی را نیز به نمایش فیلمهای کوتاه اختصاص می دادیم، منتهی برای هر سانس دو یا سه فیلم کوتاه را سر هم می کردیم، اگر این اتفاق افتاده بود ما امروز در سکوی برتری از نظر کمی و کیفی قرار داشتیم. نه تنها اینکار نشد بلکه متأسفانه با برخوردهای غلط، سینمای کوتاه و مستند تحقیر شد و به نابودی کشانده شد و با انحصار طلبی که از ویژگیهای خاص این دوره مدیریت بود حتی با برگزاری جشنواره فیلمهای کوتاه توسط حوزه که در بین نهادهای سینمایی بیشترین بها را به فیلم کوتاه می داد مخالفت شد و در عوض یک جشنواره عجولانه برگزار کردند که متأسفانه تداوم نداشت. ما حتی در سینمای

بهمن تهران به این منظور یکدستگاه آپارات سوپر ۱۶ نصب کردیم. که تدریجاً فیلمهای کوتاه اکران رسمی شود.

■ اگر موافق هستید به مشکلات دیگر سینما در بعد از انقلاب اشاره کنید.

□ مشکل جدی دیگری که تا به امروز هم با آن دست بگریبان هستیم، مشکل بی توجهی به قصه و داستان در سینمای بعد از انقلاب بود. از مشخصه های یک سینمای جدی خصوصاً در کشورهای شرقی وجود قصه در سینماست، یک قصه خوب ولو ساخت متوسط داشته باشد می تواند مخاطب زیادی را جذب فیلم کند. متأسفانه شرایط ورود به سینما بقدری سهل و رابطه ای شد که هر کس با ضعیفترین قصه به این سینما راه پیدا کرد و فیلم ساخت و ما شاهد دهها کار ضعیف در هر سال هستیم، فیلمهایی که فاقد ساختمان و ساختار و شخصیت پردازی و دیالوگ نویسی و... هستند. از این رو لطمه بسیار زیادی به این سینما وارد شد. ما چه نیازی به اینهمه تولید فیلم بی قصه داشتیم، با این اقدامات عجولانه نه تنها فیلم مطلوب درست نکردیم، بلکه عده ای را بعنوان کارگردان و فیلمساز به ریش این سینما بند کرده ایم که همیشه از دولت و مردم طلبکار هستند. از دولت طلب دارند که چرا به آنها پول نمی دهد که فیلم بسازند. از مردم طلبکارند که چرا نمی روند فیلمهای آنها را ببینند و حضور حدود ۲۰۰ مدعی کارگردانی برای یک سینمای بی رمق ایجاد یک مشکل ترفیکی کرده است و امروز جزء اساسی ترین معضل این سینما شده است. مناسبات فیلمسازی در کجای دنیا مثل اینجا است؟ حتی در قبل از انقلاب هم در ایران اینچنین نبوده، با اینکه دست یافتن به سینمای گذشته بسیار سهلتر از دست یافتن به سینمای ارزشی انقلاب است ولی ورود کارگردان و فیلمساز به سینما به اندازه بعد از انقلاب سهل و ساده نبود، در بسیاری از مواقع حداقل شرط ورود هر فیلمساز این بوده است که سرمایه اولین فیلمش را خودش بیاورد. البته در این بین به عده ای هم که استعداد بهتر و بیشتر ولی روی کمتری داشتند جفا شده است و اگر این افراد میدان بیشتری داشتند بنظرم توفیق بیشتری برای کلان سینما بدست می آوردیم. در کجای دنیا سالی ۱۲ - ۱۰ فیلمساز جدید وارد کار حرفه ای سینما می شوند و در عوض گروهی ضعیف یا قوی به دلایل نامعلومی و بدون ارزیابی از آنطرف خارج می شوند؟ متأسفانه سینمای ما تبدیل به یک معبر و گذرگاه شده که مدام باید با افراد جدید تجربه کند در حالی که ما بیش از هر وقت و هر چیز در این مرحله نیاز به استقرار و ثبات داریم، باید ورود کارگردان جدید را تا اطلاع ثانوی به این سینما ممنوع کرد و کارنامه این ۲۰۰ کارگردان را مورد ارزیابی قرار داد و از میان آنها بهترین ها از نظر ایمانی، فرهنگی، تکنیکی، مردم شناسی و قصه شناسی را شناخت و وارد کار جدی کرد. ■

ادامه دارد

□ از خواص و خطای مشترک هر دو گروه عجله داشتن در تولید بود. بدون اینکه معیارهای یک فیلم ارزشی را مشخص کنند و یا حتی نمونه و یا الگوی موردنظر خود را از سینمای موجود جهان شناسایی و عجالتاً آنها را ملاک عمل قرار دهند به یکباره و بی محابا میدان تولید را در زمینه سینمای حرفه ای گشودند.

□ نظارت مشکل سینمای ملی ما نیست، اگر جایگاه سینمای ملی مشخص و الگوی صحیح آن یافته شود، این تنگ نظریها و اعمال سلیقه های فردی از بین برود، هر سینماگر ایرانی خودش یک ناظر و یک ممیزی کارکننده خواهد بود.